

موانع ششگانه تغییر یا اصلاح آموزشی در ایران

نویسنده: محرم آقازاده

تغییر و اصلاح در آموزش و پرورش خواه تغییر خود نظام آموزشی یا یکی از حوزه ها یا زیر نظام های آموزشی، نظیر برنامه درسی، ارزشیابی، تربیت معلم و کتاب های درسی باشد امری محتوم و گریزناپذیر است. با این همه، دست یازیدن به امر تغییر و گردن نهادن به فرمان آن نیازمند پرهیزها و زنهاریهاست. روشن تر آن که برای تغییریشایسته در نظام آموزشی باید در دو جبهه به جنگاوری و دلاوری آماده بود. کی از جبهه ها اندیشه ورزی برای انتخاب هدف، جهت و روش و ملزومات کارآمد است و دیگری کوشش برای نیفتادن در دام های بد کامیاب ساز تغییر است. در این یادداشت به شش دامی که می تواند هر برنامه تغییری را جوانمرگ کند اشاره می شود.

1- تکیه بر خنجر یا استوار کردن برنامه تغییر بر پایه شعار. برای مثال، برنامه ای برای تقویت یادگیری دانش آموزان می تواند این شعار دل انگیز را انتخاب کند: "همه دانش آموزان می توانند بیاموزند!" این که همه دانش آموزان می توانند بیاموزند، نظریه ای است درست ولی تا زمانی که از چگونگی یادگیری دانش آموزان اطلاعی در دست نیست و تا زمانی که امکانات تدارک برنامه درسی مبتنی بر سبک های یادگیری فراهم نیست سخن از یادگیری همه دانش آموزان یابوه است.

2- هراس از شواهد و چنگ زدن بر زلف آموزه های مطلق. یکی دیگر از عمده ترین منابع ناکام کننده تغییر در نظام های آموزشی گریز از برنامه ریزی و مدد گرفتن از شواهد به جای دکترین ها و القائات است. برای مثال، گفته می شود که آموزش ارزش ها در دوره ابتدایی برای دانش آموزان امکان پذیر نیست در صورتی که با تحلیلی که شواهد پژوهشی نشان می دهد که دانش آموزان توانایی فهم ارزش ها را دارند.

3- سیاست بازی در تغییر یا استوار کردن تغییر بر اساس برنامه های سیاسی. بزرگ ترین خطر برای تغییرات آموزشی بنا گذاشتن تغییر آموزش و نظام های به دلیل تغییر تفکر سیاسی است. تغییرات آموزشی باید بر پایه اهداف آموزشی و تربیتی انجام پذیرد.

4- شکست در کارزار عمل پژوهش محورانه. فقدان پژوهش های کارآمد، پژوهش ناباوری، حلقه زدن بر یک گونه از پژوهش و یک سطح از پژوهش همگی تغییر دهندگان را دچار آسیب می کند. تصمیم سازی و تصمیم گیری محفلی و انفرادی آسان و سریع است ولی دقیق و مبتنی بر نیازهای واقعی و حرکت با چراغ نیست. از سویی دیگر بهره گیری از پژوهش هایی که از روش شناسی های معتبر سود نمی جویند به تمامی ضرر است.

5- چشم پوشیدن بر نظریه های پشتیبان. دوری از نظریه، فرصت اختراع دوباره چرخ را برای انسان فراهم می سازد. نتیجه بهره نبردن از نظریه، بازآزمودن آزموده شده است. برای مثال، شواهد و نظریه ها به اتفاق نشان می دهند که هر برنامه درسی باید متناسب با توان یادگیری یادگیرنده همسو بوده و در فرصت یادگیری مناسبی اتفاق افتد، عدول از این قاعده و افزودن بر بار برنامه درسی خطاست.

6- گریز از متر و شاخص. از عوارض بنیادی برنامه ها در کل و برنامه های تغییر، تدوین نکردن اهداف قابل اندازه گیری است. برنامه های تغییر باید از منطق سنجش پذیری تبعیت کنند. برنامه هایی که فاقد اهداف سنجش پذیر هستند راه را برای تفسیر به رأی، گریز از مسئولیت و عدم شفافیت باز می کند.

عوامل ششگانه بیان شده برای قضاوت درباره برنامه های تغییر است دارای وجه عام است. بدین معنا که از آن ها هم می توان در زندگی روزمره یا تغییر در برنامه های شخصی سود جست و هم در برنامه دیگر از سطح کلاس درس گرفته تا کل نظام آموزشی حتی نظام های تولیدی. برای ارزشیابی نظام های آموزشی عوامل ششگانه را می توان به صورت مؤلفه های تحلیل محتوایی تغییر، تحلیل فرایند برنامه تغییر و تحلیل بازده تغییر به کار بست. زمینه و سطح مورد استفاده از عوامل ارایه شده بسته به نیاز قابل بهره برداری است.